

بررسی زین الاخبار

محمد گلین*

ابوسعید عبدالحی بن ضحاک بن محمود گردیزی، به اهتمام دکتر رحیم رضازاده ملک، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی ۱۳۸۴

چکیده

کتاب زین الاخبار نوشته ابوسعید عبدالحی بن ضحاک بن محمود گردیزی، اثری گرانبها و حاوی فهرست‌های اشخاص، مکان‌های مختلف و موضوعاتی درباره تاریخ و فرهنگ ایران می‌باشد. همچون آخرین پادشاهان سلسله ساسانی، تقویم معتضدی، جشن سده و... مصحح این کتاب که با دقت و وسواس بسیاری به تصحیح این اثر همت گماشته به نظریات جالبی درباره تشخیص متون کهن و یا شیوه به‌سامان رسانیدن یک متن کهن فارسی دست یافته است. این گفتار مشتمل بر شیوه کار مصحح اثر و برخی نکات جالب کتاب زین الاخبار می‌باشد.

کلیدواژه: زین الاخبار، عبدالحی گردیزی، رحیم رضازاده ملک.

پیش از سال ۱۹۱۷ میلادی، موضوع بحث عمده روشنفکران، در جهان، تبیین عالم کارگری (صاحبان نیروی کار - پرولتر) و سرمایه‌داری (صاحبان وسایل و ابزار تولید - به صورت نهایی کاپیتالیسم) بود، که در روند بحثها و کنکاشها، به وجوه سوسیالیزم و کمونیزم و... مطرح می‌شد. اما چندسالی بعد از وقوع انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ و تشکیل دولت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی، که اقوام و گروه‌های مختلف در یک نظام سیاسی شکل گرفته بودند، عدم تناسب و توافق اقوام و گروه‌های مختلف که در نظام

* مصحح و پژوهشگر متون تاریخی و ادبی.

سیاسی واحدی با عنوان اتحاد جماهیر تشکّل داده شده بودند، بود. در همین زمانها، منتفکران روسیه، به ضرورت، به تحقیق و تحلیل مقوله‌هایی همچون شعب مختلف و عوامل ملیّت پرداختند تا بلکه آن عدم تناسب و توافق اقوام سرزمینهای متعدّد مختلف را چاره‌ی بیابند، و حتّی «استالین» که سخت در جهت یکپارچگی جماهیر می‌اندیشید، به این حوزه تحقیق و تحلیل وارد شد. نهایتاً تعریفی که از ملیّت کردند، اینکه: یک ملت مردمی هستند که از گذشته نسبتاً دور، در یک محدوده جغرافیایی، با وحدت تاریخی، وحدت دینی و وحدت فرهنگی، زندگی کرده‌اند. پس از دست یافتن به چنین تعریفی بود که در همان جماهیر شوروی، تلاش شد تا وحدت پرولتری، وحدت سیاسی و نهایتاً وحدت اقتصادی بشری را جایگزین عوامل سازنده ملیّت کنند، که البته در آن مقطع زمانی، جا نیفتاد، و با ترفندهای سایر کشورهای مخالف - چنانکه شاهد بودیم - به پاشیدگی آن اتحاد منجر شد.

عده‌ی از آنان که به مقوله ملیّت و عوامل سازنده آن پرداخته‌اند، هر چهار عامل پدیداری، یعنی وحدت جغرافیایی، وحدت تاریخی، وحدت دینی و وحدت فرهنگی را هم وزن و هم سنگ به نظر می‌آورند، ولی اندکی دقت و نگاه کردن به آنچه که در زمان ما و در اطراف ما می‌گذرد، و این نتیجه را دلالت می‌کند که عوامل سازنده یک ملت، گرچه هریک «لازم» هستند، ولی از نظر تأثیر، ارزشهای متفاوت دارند و دست‌آورد نهایی اینکه وحدت فرهنگی، در درجه اول اهمیّت است و در وحدت «فرهنگی»، «زبان» شاخص‌ترین عامل است. «اهمیّت» زبان در مقوله ملت تا بدانجا است که مثلاً ملاحظه می‌فرمایید که کشورهایی که نه وحدت جغرافیایی دارند و نه وحدت تاریخی، فقط به اعتبار وحدت زبان، از «ملت عرب» صحبت می‌کنند و «جمهوری عربی» بر پا می‌کنند، و حال آنکه الجزایر کجا، یمن کجا و ملت عرب کجا.

در ایران، و میان ایرانیان، وحدت زبان، چنانکه گذشت، یکی از مهمترین عوامل یکپارچگی بوده است و هست. زبان فارسی که امروز بدان صحبت می‌کنیم و چیز می‌نویسیم، تقریباً ۱۴۰۰ سال است که دست نخورده باقی مانده است و در این ۱۴۰۰ سال، ایرانیان همگی، به این زبان دردل کرده‌اند، برای فرزندان‌شان لالایی گفته‌اند، به این زبان دانش آموخته‌اند، به این زبان شعر گفته‌اند و آخرالامر به این زبان حضور خود در تاریخ جهان را به ثبت داده‌اند. در تمام این مدّت، زبان فارسی، بدون آنکه تغییرات عمده‌ی در آن رخ دهد، «زبان فارسی» باقی مانده است.

عنایت بفرماید: اشعار و درامهای ویلیام شکسپیر (۱۵۶۴-۱۶۱۶ میلادی) در نیمه دوم سده شانزدهم میلادی سروده و نوشته شده است. ولی اکنون، اگر همان متون را به ملاحظه یک انگلیسی زبان برسانید، این انگلیسی زبان، اگر متخصص تاریخ زبان انگلیسی نباشد، هیچ چیز از آنها در نمی‌یابد. به عبارت دیگر زبان انگلیسی، در تقریباً ۴۰۰ ساله اخیر، چنان تغییر کرده است که اکنون، زبان انگلیسی شکسپیر را باید به زبان انگلیسی امروز ترجمه کنند. ولی در مقابل فارسی شده تفسیر طبری را - که به سال ۳۴۵ هجری قمری سامان یافته، به دست یک ایرانی درس خوانده بدهید، بدون زحمت و کُلفت، آن را خواهد خواند و معنی آن را درک خواهد کرد. به عبارت و تعبیر دیگر، زبان فردوسی، در شاهنامه، با زبان ایرج میرزا جل‌الملک در منظومه‌هایش، از نظر زبان و تعبیر، چندان تفاوتی با هم ندارند، و برای فارسی زبان امروز، از نظر خواندن و درک فهم موضوع و التذاد، یکسان هستند.

زبان فارسی، در حدود ۱۴۰۰ سال، تقریباً یکدست و هماهنگ دوام آورده است. در عین حال، آنچه به این زبان نوشته شده و باقی است، همراه با قدمت، چنان تنوع موضوعی دارد که شاید در ادبیات زبانهای کهن و قدیمی، بی‌نظیر باشد.

به این زبان هم متون علمی داریم، هم قصه داریم، هم نوشته‌های آیینی داریم، هم فلسفه داریم، هم نوشته‌های هنری داریم، هم کتب صنعتی. و جالب دقت اینکه در هر یک از این زمینه‌ها، هم شعر داریم و هم نثر.

در همه ادوار تاریخی، زبان فارسی، بالیده، شاخ و ریشه تازه یافته، و در عین حال، این قدمت و تنوع موضوعی را، در تمام این مدت، به خط واحد شکل داده است.

در این صورت، پیداست که زبان فارسی، لااقل برای ما فارسی‌زبانها در درجه نخست مقوله‌های فرهنگی باشد و همسو با آن، متون کهن فارسی، از جمله گرامی‌ترین میراث فرهنگی ما به شمار آید.

حال این بشارت را مبشر باشم که یکی از متون کهن فارسی که گرچه نزدیک (و بلکه بیش از) ۱۰۰۰ سال پیش از این صورت وجودی یافته، اخیراً به اهتمام دکتر رحیم رضازاده ملک جامعه نشر پوشیده است.

زین الاخبار گردیزی را تا به حال چند تن از دانشمندان از هندی، ایرانی و افغانی در سالهای مختلف دست به تصحیح و نشر زده‌اند که آخرین آنها تصحیح منظور ما است که دکتر رحیم رضازاده ملک تصحیح کرده و اینک در بازار نشر در اختیار خوانندگان است.

آنچه را که باید دربارهٔ چند و چون چند دانشمندی که پیش از دکتر ملک دست به تصحیح این متن زده‌اند دانست، دکتر ملک در مقدمهٔ عالمانهٔ خود به آنان و معرفی کارشان در صفحات شانزده تا بیست پیشگفتار پرداخته است و نیز از صفحه بیست و دو همین پیشگفتار نسخی را که از زین‌الخبار شناسایی کرده‌اند معرفی کرده‌اند. از قدیمی‌ترین متون باقی مانده از قرن سوم الاعلاق النفیسه است و دکتر ملک در مقدمهٔ خود مبلغی از این کتاب را با متن بخشی از زین‌الخبار مقایسه کرده است. متونی که از سدهٔ چهارم باقی مانده عبارتند از:

۱. ترجمه تفسیر طبری که به سال ۳۴۵ ه.ق تألیف شده؛
۲. دیباچه شاهنامهٔ ابومنصوری که به سال ۳۴۶ ه.ق تحریر گردیده؛
۳. ترجمه و تکملهٔ تاریخ طبری (تاریخ بلعمی) که از سال ۳۵۲ تا ۳۵۵ ه.ق نوشته شده؛

۴. هدایة المتعلمین که در حدود سال ۳۷۰ ه.ق تألیف گردیده؛
 ۵. حدود العالم من المشرق الی المغرب که به سال ۳۷۲ ه.ق تألیف شده؛
- و قدیمی‌ترین متون نثر بازمانده از سدهٔ پنجم هجری:
۱. زین‌الخبار گردیزی است که در سال ۴۴۳ و ۴۴۴ ه.ق به رشته تحریر درآمده و
 ۲. تاریخ سیستان است که به حدود سال ۴۴۴ ه.ق تقریباً همزمان با زین‌الخبار تألیف شده است.

دربارهٔ تصحیح زین‌الخبار و کارهایی که در اطراف آن انجام شده اشاره شد که دکتر ملک در پیشگفتار خود دقیقاً به آنها اشاره کرده است و چون در مقدمهٔ عالمانهٔ ایشان به همه نکات توجه کرده‌اند با تطویل کلام خوانندهٔ گرامی را خسته نمی‌کنم، بصورت کلی یادآور می‌شوم متن زین‌الخبار به اظهار نظر مصحح محترم، به طور کامل در اختیار نیست. اما زحمت و رنجی را که دکتر ملک در تصحیح این متن به جان خریده کار ساده‌ای نیست. دکتر ملک در تصحیح متن زین‌الخبار دقتی در حد وسواس بکار برده. نگارنده برخی از صفحات کتاب را علاوه بر مطالعه، به دقت از نظر گذارندم. ایشان در این کار تا حدی دقت به کار برده‌اند که حتی فتحه‌ای، ضمه‌ای و کسره‌ای که امروز بسیاری از مصححان به آن توجهی ندارند از چشم تیزبین ایشان پنهان نمانده است.

ای کاش بزرگانی که امروز دربارهٔ تصحیح متون فارسی عمر صرف می‌کنند این شیوه درست عالمانه را از نظر دور ندارند. نگارنده سالها است که با آثار قلمی دکتر

رحیم رضازاده ملک آشنایی دارم. قریب چهل سال است که آثار قلمی و تحقیقی او را می‌خوانم، نه امروز که او به دوران پختگی کار خود رسیده است. او را از زمانی می‌شناسم که دربارهٔ زندگانی حیدرخان عمو اوغلی تحقیق می‌کرد. یا درباره کتاب ارزنده سوسمارالدوله تلاش پیگیر داشت یا کتاب دو جلدی دبستان المذاهب را که یک جلد آن متن کتاب است و یک جلد آن حواشی پیش از متن یا تاریخ روابط ایران و آمریکایی که تألیف کرده است. یا مقالات دقیق و عالمانه‌ای که از ایشان منتشر می‌شود. رشته دیگر کار مهمی که به آن پرداخته و می‌پردازد تحقیقات در زمینه گاه‌شناسی، یا گاه‌شماری و تقویم‌شناسی و فلکیات است که پرداختن به این رشته از کار ایشان در حد من نیست و ایشان در این زمینه پرکار و پرتلاش است. اما در مورد تصحیح زین‌الآخبار، دربارهٔ کار یکی از محققان نوشته‌ام من نمی‌دانم چرا در کشور ما هرچه کار خوب در زمینه تألیف و تحقیق و تصحیح انجام می‌شود اهل فن از کنار آن بی‌تفاوت می‌گذرند. زین‌الآخبار به اهتمام دکتر ملک نزدیک به یک سال است که منتشر شده. در این مدت صدها مقاله در مورد برخی از کتابها نوشته‌اند که ارزش خواندن ندارند. اما کدام یک از استادانی که در زمینه متون کار می‌کنند دربارهٔ متونی چون زین‌الآخبار که مورد استفاده آنها است مطلبی نوشته‌اند و سخنی به میان آورده‌اند. بگذرم که ناگفتم بهتر است.

۱. دکتر ملک در صفحه‌های ۶۹ تا ۷۲ نظریهٔ جدیدی در مورد شیوه به سامان رسانیدن یک متن کهن فارسی ارائه داده‌اند که بسیار ارزنده است.
 ۲. همچنین در صفحات سی و شش تا پنجاه و یک دربارهٔ تشخیص منابع متون کهن نظر تازه‌ای دارند که می‌تواند راه‌گشا و راهنمای بسیاری از اهل تحقیق باشد.
 ۳. به طوری که در صفحات پنجاه و نه تا شصت و پنج زین‌الآخبار می‌بینیم ایشان براساس این نظریه جدید، تعیین ابواب زین‌الآخبار را به سامان رسانیده‌اند. از آنچه از نوشته‌های ایشان یادآور شدم چنان به نظر می‌رسد که دکتر ملک میان توضیحات و تعلیقات یک کتاب تفاوت کلی قایل است. ایشان توضیحات را آن بخش از اطلاعات اضافی در مورد مطالب کتاب می‌داند که از بیرون بر کتاب اضافه می‌شود و البته بودن و یادکردن آنها برای کتاب و خواننده مفید است ولی اگر نباشد نقصی در کتاب حاصل نمی‌شود. توضیحات را در فهرست‌ها، ذیل مدخل مربوطه می‌آورد.
- ولی دکتر ملک تعلیقات را آن اطلاعاتی می‌داند که از متن گره‌گشایی کند و در این

صورت اگر این اطلاعات نباشد بخشی از متن مبهم می ماند و شاید غلط باقی بماند و خواننده را به صورت صحیح مطالب رهنمون نشود.

به دنبال این باور است که دکتر ملک توضیحات مربوط به کسان و جای ها را در فهرست ها ذیل مدخل مربوط متذکر می شود و کار را برای خواننده و مراجعه کننده راحت می کند و تعلیقات را با ارجاع به صفحه مربوط در بخش جداگانه می آورد.

آقای ملک خود یادآور شده است که تعلیقاتش را دست چین کرده و به اختصار آورده است که اگر همه تعلیقات را می آورد حدود ۳۰۰ صفحه بر حجم کتاب افزوده می شد.

زین الاخبار به جز فهرست های اشخاص (کسان) و جای ها، یک فهرست مدنیات هم دارد ولی متأسفانه آقای ملک در مورد مدخل های این فهرست توضیحی نمی دهد و چنان به نظر می رسد که این حدود ۷۶۰ مدخل اگر توضیحاتش داده می شد باز هم حدود ۶۰ صفحه یی بر حجم کتابش افزوده می شد.

در تعلیقات، همچنان که خود مصحح محترم گفته به چند موضوع بسیار مهم درباره تاریخ و فرهنگ ایران پرداخته شده است. همچون: مازندران، عیسی و مسیح، آخرین پادشاهان سلسله ساسانی، تقویم معتضدی، تقویم اسکندری، تقویم هندوان، دو شاخ نهادن، طالع کسان، گننبارها، جشن سده، و... که خواننده و مراجعه کننده در قسمت تعلیقات خواهند دید و اینک برای اینکه نمونه ای از برخی از نکات متن را که در جای دیگر نمی توان دید مانند برخی از اطلاعات درباره اسامی و نکات جالب کتاب، بهتر دیدم به برخی از آنها اشاره کنیم.

آبزن: چون او (خسرو پرویز) بمرد، اندر خزینه او خریطه یی یافتند و اندر آن خریطه نه انگشتی بود کی خاصه او بود. از بهر مهر کردن داشتی، نخستین... و انگشتی نهم را نگین آهنین بود و چون اندر گرمابه رفتی و یا در آبزن شدی، این انگشتی پوشیدی.» (صفحه ۱۰۲)

آهختن و آهیختن: «رستم بن دستان پیش کیخسرو به ایستاد و از ایران سپاه کشید و بر ترکستان رفت و کین پدر خویش از افراسیاب خواست و از همه ترکان بیاخت و کرسیوز را بکشت.» (ص ۷۶)

«ذوالقرنین (وزیر دارا و امیر فرس او را) گفت: با او (دارا) وفا نکردید، با من هم نکنید. پس بفرمود تا پوست هر دو بیاهیختند و بر دارشان کردند.» (صفحه ۴۰۵).

ابره: «مجریان به کابین بریدن بنشینند، پدر دختر مر پدر داماد را به خانه خویش برد و هرچه او را باشد - از پوست سمور و قاقم و سنجاب و دله و اشکم روباه - با ابره‌های دیبا، همه پوستها گرد کند مقدار ده پوستین و اندر بساطی پیچد و بر اسب پدر داماد بندد.» (صفحه ۳۹۶)

اسب خنگ: «چین را ملکان بسیارند. اما بزرگترین ملکان فغفور است و او جز دیبای زر نپوشد و جز اسب خنگ برنشینند و اندر همه چین هیچ کس این دو چیز ندارد جز وی.» (صفحه ۳۸۸)

اندر سرو دمیدن: «عید سر سال را جهودان عشرتا گویند... و اندر سرو بدمند سه بار و گویند این آن آواز بود که ابلیس مرساره را شنواید.» (ص ۳۲۴)

انگبین جای: «ایشان (سقلاییان) را کازها باشد از چوب ساخته و انگبین فراوان باشد آنجا و باشد که از یک انگبین جای پنجاه من یا شصت من یا صد من انگبین بیرون آرند.» (ص ۳۹۷)

اوباریدن: «پس ابلیس موی ثابت (معروفان حمیر) فرود هشت هم؟؟؟ مثال موی زنان و مهره شبه از وی فرود آویخت و عصابه زرد بر پیشانی او بیست و پس شبش بگرفت از پهلوی وی و اندر دهن افکند و بیوبارید و گفت هر که خواهد که عمر او دراز گردد...» (صفحه‌های ۳۸۰-۳۸۱)

باتو: «درختی است که آن را باتو گویند و طبع این درخت آن است که از زمین برآید و بالا کند و شاخ دراز از وی بیرون شود بر هر جانبی و سوی زمین آید و بیخ کند و برآید و همچنین همی شود و اگر بگذارند ولایتی بگیرد.» (صفحه ۴۲۷)

باست: «اندر این روز (عید اشتک) برهمنان را گرد کنند و طعام سازند از باست و او سرمه باشد و بدان برهمنان دهند.» (صفحه ۳۶۴)

بست آب: «ابوالعباس نیز پیامد اندر ماه ربیع الاول سنه هذ و سیرت گرفت و پنج هزار بست اسب که سرهنگان و مهتران به غلبه بگرفته بودند. به مردمان مرو باز بداد.» (صفحه ۱۹۳)

بَر: «اندر جوانی ایغ کول، حگلیان نشینند و از راست برسخان دو بَر است یکی را بیغو گویند، و دیگر را ازار، و جوی است که آن را نفخان خوانند.» (صفحه ۳۸۴)

بشلائیدن: «این روز را «کتبه الرقاع» نیز گویند و تعویذها نویسنند از بهر حشرات و هوام را و بر درها و دیوارها برشلائند تا مضرت آن کمتر باشد.» (ص ۳۵۵).

بغ مرغ: «اندر این روز (چهاردهم شباط) غلبوار و بغ مرغ پدید آید» (صفحه ۳۴۰).
 بهار: «اندر شهر ختن بتان بسیارند و اندر آن شهر شانزده بهار است و دین ایشان
 شَمَنان است» (صفحه ۳۹۰).

بهمن سرخ: «اندر این روز (بهمنجنه) بهممن سرخ با شیر تازه بخورند و آن را مبارک
 دارند» (صفحه ۳۵۳).

بیشنگی: «دُنیان را علمها و ادبها نوع نوع باشد... و علم حساب و مساحت و هندسه
 و نجوم که دانش و بیشنگی ایشان اندر این باب برحدی است که نتوان گفت.» (صفحه
 ۴۱۱)

پخچ بینی: «ولایت چین جای فراخ است و همه مردم آنجا پخچ بینی باشند و جامه
 ایشان...» (صفحه ۳۸۷).

پارسخان: «مهر زادگان ایران... کس فرستادند به چین و کارگران آوردند از گِلکار و
 دروگر و نقاش، و فرمودند تا آنجا جایها ساختند هم بر مثال نهرهای پارس و آن را
 «پارسخان» نام کردند، یعنی امیر پارس...» (صفحه ۳۸۷).

ترشیدن: «چون ابو مسلم این کارها بکرد و همه بر دست او همی برآمد، منصور را آن
 خوش نیامد و به خویشان بترشید. پس روزی مر ابو مسلم را پیش خواند و...» (صفحه
 ۱۲۲).

جرّه: «(سقلابیان) اگر کسی بمیرد از ایشان او را بسوزند... و چون مرده را بسوزند،
 روز دیگر بیایند و آن خاکستر از آنجا بگیرند و اندر جرّه کنند و بر سر می نهند و...»
 (صفحه ۳۹۷).

جواز گرفتن: «جهودان را در روز شنبه از همه شغلها فارغ باید شد و سی هشت کار
 است که ایشان را به روز شنبه نشاید کرد و حرام است بر ایشان... بیست و هشتم جواز
 گرفتن، بیست و نهم چیزی آس کردن» (صفحه ۳۲۱).

چوب خلنج: «نشست ایشان (: مردم ساکن بُرداس) اندر صحرا باشد و بیشتر
 درختان ایشان چوب خلنج باشد و ایشان را کشت زارها باشد.» (صفحه ۳۹۲)
 خرّاس افکندن: «جهودان را در روز شنبه از همه شغلها فارغ باید شد و سی هشت
 کار است که ایشان را به روز شنبه نشاید کرد و حرام است بر ایشان... پنجم خرّاس
 افکندن» (صفحه ۳۲۱).

خوانش: «دنبال مردمانی سیاه پوست باشند و همه رودزن و پایکویان باشند... و
 خوانشهاست ایشان را که بخوانند و بدان خوانش طلسمها کنند» (صفحه ۴۱۰).

دارجاشک: «هر سالی عمرو بن لیث را پنج هزار بار هزار درم متاع هندی و ترکی بودی، چون سمور و سنجاب و... دارجاشک و چهار هزار هزار درم نقد» (صفحه ۱۴۱). دست بر گردن بستن: «تغز غزحاقان را نه وزیر است و چون کسی را به تهمت دزدی بگیرند بند بر پای او نهند و دست بر گردن او بندند و بر هر دانی دو بیست چوب بزندش» (صفحه ۳۸۵).

رود: «ایشان (سقلاییان) را نوع نوع رودها باشد از بریط و طنبور و نای و آنچه بدان ماند و نای ایشان دراز باشد مقدار دورش و بریط راهشت رود بود» (صفحه ۳۹۷). پستان: «و بعضی از کشتکرتیان سنگها بتابند و پستان بازخسبند و آن سنگریزه تافته بر اشکم او همی نهند» (صفحه ۴۲۶).

نمونه‌ای چند از نکات جالب کتاب زین‌الاکهار را به جهت مطالعه و آگاهی خوانندگان برگزیدم که ملاحظه فرمودید. زین‌الاکهار نکات جالب و خواندنی بسیار دارد که اگر بخواهم به برخی از نکات جالب کتاب بپردازم سخن طولانی می‌شود و برای خواننده لطف چندانی ندارد. زیرا که در مطالعه کتاب به آنها می‌پردازد.

در پایان باید از آقای دکتر رحیم رضازاده ملک که دست به تصحیح این متن ارزنده زده‌اند و از ناشر محترم سپاسگزار بودم که کتاب را به صورت دلپسندی چاپ و در اختیار خوانندگان گذارده‌اند. در آخر یادآور می‌شوم که جا دارد استنادی که در دانشگاه‌های کشور به تدریس متون اشتغال دارند شاگردان خود را با چنین متونی به خوبی آشنا کنند تا متون خوب را بشناسند و شیوه تصحیح درست متون را فراگیرند. بدان امید.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی